



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دایره‌های سفر

سید حمید رضا قادری

کلام نغمه‌ساز، اختراع، برادر نیاز است...

آدمی در همه سال‌هایی که بر کرة خاکی زیسته، نشان داده که هر گاه با محدودیتی روبه‌رو بوده راه‌گزین از آن راه‌ها می‌گرفته است. هر چه از عمر زندگی انسان بر کرة خاکی می‌گذرد محدودیت‌ها کمتر می‌شوند. روزگاری حسرت آدمی پرواز بود. یعنی شکستن محدودیتی که او را به ماندن بر زمین فرامی‌خواند و اکنون انسان نه تنها آسمان را تسخیر کرده است بلکه هر روز به دنبال آفریدن وسایلی است که با سرعتی بیشتر بتواند راه‌های کوهستان‌ها را بینماید و از سر همستی در ناگهجا آباد فضا سر در آورد. روزگاری پدران ما خاطره‌ها می‌گفتند از مخاطرات سفرهای زیارتی خویش که ماه‌ها طول می‌کشید آن‌ها هم با هراس‌های گاه و بی‌گاه از شیخون‌های حرامیان و کمی توشه راه؛ ولی اکنون اختراع ماشین چهار چرخ، هواپیما، قطار و کشتی، رنج آن سفرهای طولانی را کاسته است و بدون آن که نیاز باشد ماه‌های عمر شریف را در سفر طی کنیم، به راحتی بر صندلی تیله هواپیما یا خودرویی جمعی یا شخصی تکیه می‌دهیم و از مشاهده مناظر طبیعی جاده‌هایی که تا افق کشیده شده‌اند لذت می‌بریم. گرچه از صدقه سسری آن سفرهای طولانی، سطحی‌ها و ناصر خسروها زاده شدند و دماها و صدها دیوان شعر و سفرنامه نوشته شدند ولی رنجی که بشر می‌برد از کیفیت زندگی او می‌کاست. بشر، عمری دراز داشت ولی عمری همراه با رنج و تعب؛ فضا و محیط زندگی‌اش سالم ولی در کیفیت داستان چین دیگری بود. با این همه هنوز هستند آدم‌هایی که این بهبود کیفیت زندگی را که حاصل پیشرفت علم بشر

به قیمت زندگی دانشمندان و پدید آمدن تکنولوژی است. با نگاهی تحقیر آمیز می نگرند و دوستتر می دارند که دنیا با همین راحتی بر همان مدار سابق بچرخد. خانواده‌ها پر شور و شادی باشند، بزرگان قدر ببینند و بر صدر نشینند، هوا از گزند آلودگی‌ها پاک باشد و در چهارمها کمتر از عصبیت زندگی مدرن چیزی دیده شود. دریغ که اینان زندگی بر رویا بنیاد کرده‌اند چرا که راحتی اکنون، مولود تکنولوژی رفاه‌زایی است که با گذشته پاک بی رفاه جمع نمی‌شود؛ که قصه این دو، داستان دو پادشاه و دو درویش است.
بگذریم...

محدودیت‌ها و نیازها همگی مادرانی بوده‌اند که بشر را مختصر، مکتشف و خلاق بار آورده‌اند. پس شاید بتوان مدعی شد که هر گاه جمعیتی در این محدودیت‌ها آب دیده شده‌اند، حاصل، باروری فرهنگ، اقتصاد و زیر بناهای آن سامان بوده است. نگاهی به سر نوشت کشورهای پس از جنگ - مانند ژاپن - این ادعا را ثابت می‌کند. ^۱ پس پُرس بی‌راه نخواهد بود اگر مدعی شویم، ملل پیشرفته، مللی هستند و خواهند بود که در دوره‌های تاریخی زندگی خود، دوره‌هایی از رنج، تنگ دستی و قحطی را تجربه کرده باشند.

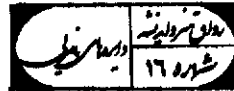
تا بدین جا سخن از قاعده اول بود؛ اینکه بشر در برابر محدودیت‌ها و نواقص، خلاقیتش شکوفا می‌شود. حال باید پرسید این خلاقیت شکوفا شده چه می‌کند؟ پاسخ آسان است: پرسیدن و جستجو کردن؛

جستجو برای فهم اینکه محدودیت‌ها زبیده چیستند؟ توانایی‌های ما چیستند؟ راه یا راه‌های رسیدن به رفع محدودیت‌ها کدامند؟ کدام راه آسان‌تر است و پرسش‌هایی دیگر از این دست که موضوع مطالعات پیوسته و پر دامنه‌ای شده‌اند که حاصل همه آن‌ها نوشتارهایی بوده و هست که پژوهش می‌نامیم.

پس قاعده دوم نیز به دست می‌آید؛ پژوهش و تحقیق، لازمه رسیدن به موفقیت است. پژوهش‌هایی که همگی با هدفی مشترک - رفع محدودیت‌های بشری - و پشتکاری تحسین برانگیز به سر نهشته‌اند. حال پرسش این است که اگر راه رسیدن به موفقیت، فرا گرفتن ساده این دو قاعده است، پس چرا ما ایرانیان عصر تکنولوژی این گونه در کار خویش فرو مانده‌ایم؟ چرا سال‌هاست در دایره‌هایی نامرئی می‌چرخیم، سرگیجه می‌گیریم، از پا می‌افتیم ولی نمی‌توانیم از این دایره‌ها خارج شویم. دایره‌هایی از جنس کج فهمی، کج اندیشی، بد سلیقتی و بدکرداری.

این که هر ساله، بزرگان و اندیشمندان جمع می‌شوند و می‌گویند در همه عرصه‌ها - چه رسانه، چه اقتصاد و... - بایست بودجه پژوهش‌ها را افزایش داد و کارها بر اساس پژوهش‌ها

۱. پس شک، جنگ هشت ساله تحمیلی با همه زیان‌هایش تا مدت‌ها ایران را بیمه کرده است. چرا که اکنون راه درست جنگیدن را بلدیم، راه مقاومت را آموخته‌ایم. به بهانه بازسازی خرابی‌های جنگ، راه‌آباد ساختن پس از ویرانی را هم یاد گرفته‌ایم.



شکل بگیرند ولی باز، کارها سامان نمی‌یابند ناشی از چیست؟ همه درد را می‌شناسیم و حتی نسخه را هم به خوبی می‌دانیم ولی درد درمان نمی‌شود! به راستی چرا؟

شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این عدم موفقیت را بتوان در رفاه زدگی نامریی‌ای دانست که ما را اسیر خود کرده است. آن‌ها که اهل سفر به دیار فرنگ هستند می‌دانند که در آن دیار نه آب آشامیدنی به این سادگی مصرف می‌شود و نه آن قدر خانه‌ها در زمستان گرم هستند که لازم باشد لای پنجره‌ها را گشود تا هوا خنک گردد. محدودیت منابع زیر زمینی و روزمینی در سراسر جهان باعث شده مردم و به دنبال ایشان مردان حکومتی راه صرفه جویی و بهینه‌سازی را فرابگیرند و آن را به عنوان اصلی از اصول زندگی به فرزندان خود، صاحبان آینده کشور، بیاموزند. پرسش این است که چرا ما این اندازه رفاه زده هستیم. برخی می‌گویند پاسخ را در دل تاریخ ببویید، برخی می‌گویند اینها زاییده فرهنگ ماست و دیگری می‌گوید این خصیلت طبع شرقی است.

تا پیش از کشف نفت در ایران، کشاورزی در جمع‌آوری مالیات از مردم تجارت داخلی و خارجی و کشاورزی خلاصه می‌شد؛ ولی گویا نفت این طیلای سیاه از آن روزی که بر زمین جاری شده، تغییرات بزرگی در همه عرصه‌های زندگی ما ایرانیان و چه بسا جهانیان ایجاد کرده است. نفت توانسته کشور را در دوره‌های متعددی از استثمار و بیگانه ستیزی فرسورد و با خود تغییرات بزرگ اقتصادی و اجتماعی به همراه آورد.

ولی بیش از هر تغییری، نفت و ثروت حاصل آمده از آن خلق و خو و رفتار جمعی ما ایرانیان را تغییر داده است. خاطر جمعی یا رفاه فکری چیزی است که به بزرگترین آفت زندگی ما تبدیل شده است. اینکه شب را به صبح می‌آوریم و صبح را شام می‌کنیم با این خیاله که در ناداری‌ها نعمتی سیاه هست که داستان ما را می‌گیرد. این آسودگی خاطر، خصیلتی است که از ابتدا با پیدایش هر وسیله رفاهی برای بشر حاصل می‌شده و حکایت ما و نفت نیز از این داستان جدا نیست.

بشر اکنون در پناه تکنولوژی‌هایی که زندگی او را احاطه کرده‌اند دیگر به معادلات ساده نمی‌اندیشد بلکه حل آن‌ها را به ماشین‌های حساب سپرده است و خود مشغول یافتن پاسخ برای معادلات پیچیده‌تر است. با این همه هرچه زندگی با رفاه آلوده‌تر می‌شود از حجم کنکاش‌ها و تلاش‌های ما کاسته می‌شود.^۱ وقتی می‌توان به سادگی فشردن یک دکمه هزاران مقاله را جست و از گرد آوردن آن‌ها در کنار هم، مجموعه‌ای فراهم آورد برای پایان نام‌های یا مقال‌های... چرا بایست نود چراغ خورده و رنج سفر به خود خرید یا خویش را آلوده مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای کرد. امروزه حکایت دانشمندی که از ایران تا هند سفر می‌کرده‌اند تا در کتابخانه‌ای به رویت نسخه‌ای خطی نائل شوند، بیشتر به افسانه‌ها می‌ماند.^۲

۲. البته این درد بزمن برای ما به تنهایی نیست. دیرزمانی است که غرب نیز جوانانش را در بیوهای رفاه و سرگرمی و مختل از دست داده است و همین باعث شده بار بیشتر تلاش‌های علمی دانشگاه‌های غرب بر دوش جوانانی قرار بگیرد که در حشرت رفاه به دیار غیر کوچیده‌اند و هنوز شوق پژوهش در آن‌ها زنده است.

۳. از یاد نبریم همیشه عده‌ای معدود بوده و خواهند بود که هر چه هم رفاه بر زندگی بشر سایه اندازد باز از تلاش باز نخواهند نشست و به فهم بیشتر بشر از دنیا، خلاقیت و اختراع همت خواهند گمارد. شاید بتوان آن‌ها را در این معرکه آسودگی و رفاه زدگی ذهنی، مأمورانی مهمی برای پایدار ماندن زندگی بشر خواند. چرا که ایشان به شکلی عجیب از حرص رفاه طلبی و راحت طلبی بیشتر مردمان مصون مانده‌اند. تو گویی ایشان را از روز اول در برابر آفات رفاه زدگی زندگی ما واگسیخته کرده‌اند. ایشان همان‌ها هستند که لذت زندگی‌شان در تحقیق، پژوهش و اختراع می‌گذرد و مردمان دیگر از حاصل دسترنج آن‌ها ارتزاق می‌کنند با این همه نمی‌توان به وجود آن‌ها دل خوش بود. باید به بی‌شمار مردمی فکر کرد که این رفاه ایشان را خواهی نخواهی از دایره انسان‌هایی که می‌توانستند پژوهشگر و خلاق باشند، خارج می‌کند.

حال با این تفصیل باید درست رفاه را منکر شویم؛ چشم بر تکنولوژی بیندیم تا از شر رفاهزدگی و بی خیالی ناشی از آن رها شویم؟

یافتن پاسخ برای این پرسش‌ها که با رفاه و تکنولوژی چه باید کرد نه در حد این نوشتار است و نه در حد نوشتارهایی دیگر؛ که پاسخ را اگر یافته بودیم و یافته بودند وضع بدین منوال نمی‌گشت. غرض گذری بود بر یک نکته مهم و آن اینکه:

ما اکنون از یک فقر تاریخی رنج می‌بریم. آن گونه که همه می‌پندارند، راه رسیدن به رسانهای آرمانی و یا دست یافتن به رسانهای الگو آن چنان ساده نیست که با جمع کردن پژوهش‌گران، سخنرانی برای ایشان، تعیین راهبرد و راهکار به سرانجام مطلوبی دست یابیم. خانه را بایست از پای بست دوباره ساخت. همان گونه که اقتصاد ما نیز اسیر هزاران بیماری است و هر نسختی که برای آن پیچیده می‌شود بی نتیجه و کم نتیجه می‌ماند اگر این درد این زخم تاریخی درمان نشود، پژوهش‌های ما نیز همان گونه خواهند بود.

مادامی که در نهمان این موضوع خلجان دارد که هر گاه چهار کمبود می‌شویم می‌توانیم به کمک درآمدهای سرشار زیرزمینی، تقصیرها را پر کنیم هیچ گاه احتیاجی به پژوهش احساس نخواهیم کرد. چرا که هیچ محدودیتی ما را آزار نمی‌دهد و هیچ احساس کمبودی نمی‌کنیم و در نتیجه پژوهشی رقم نخواهد خورد.

به نظر می‌رسد بیش از آن که ما نیازمند آسیب شناسی پژوهش‌ها از نظر کیفی و کمی باشیم، نیازمند یک بازشناسی و بازسازی ساختارهای مولد فکری و مالی خود هستیم. تا زمانی که در کمبودها دست به سوی پژوهشگران دراز نکنیم، هیچ گاه پژوهش‌ها ارج و قربی نخواهند یافت. تا زمانی که نوشتن مقاله برای نهادهای پژوهشی غربی چون ISI تنها راهی برای ارتقای شغلی و درجات استادی دانشگاهی باشد، پژوهش‌ها سامان نخواهند یافت؛ چون نویسندگان آن مقالات برای نیازهای کشور نمی‌نویسند بلکه برای نیازهای خود می‌نویسند. تا زمانی که اساتید هیئت‌های علمی به جای آن که وقت خود را وقف پژوهش و هدایت پژوهشگران کنند، سر خویش را به تدریس گرم کرده‌اند و تنها به گذاردن نام خود در پایان نامه‌ها بسنده می‌کنند. تا تعهدات پژوهشی ایشان رتق و فتق شود. نباید انتظاری بیشتر داشت! تنها برای آن که نشان دهیم ضرورت پژوهش را درک کرده‌ایم، بودجه‌های پژوهشی را افزایش می‌دهیم ولی هنگامی که هنوز ذات مردمان، اسیر آن رفاه‌مندی فکری است و خود را در باطن بی نیاز می‌دانند چه جایی برای پژوهش می‌ماند.

اکنون در قطبهای ایستاده‌ایم که بسیاری از نهادهای فکری و فرهنگی ما که وظیفه مهم فرهنگ سازی را بر عهده دارند بی آنکه خود را پاسخ‌گوی جایی یا مقامی بدانند به بلعیدن

پولهای نفتی مشغولند و همین رفاه ایشان را در موقعیتی قرار داده که کمتر مورد بازخواست قرار می گیرند که در برابر این همه فرصت های مالی و انسانی ای که از آن بهره مند بوده اند چه کرده اند.

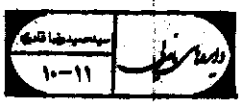
این روزها نهادهای مرتبط با امر پژوهش هر روز با زدن بر طبل مطلوبیت پژوهش، بودجه های این بخش را افزایش می دهند بی آن که به این مهم توجه کنند تا هنگامی که ساختار فرهنگی و زیربنایی کج است، پژوهشها مشتری مطلوبی نخواهند داشت که لازم باشد برای انجام آن ها هزینه های آن چنانی کرد. به جز در بخش های حساس و استراتژیک - مانند هسته ای، پزشکی و نظامی - که پژوهشها به سرعت انجام شده و ثمردهی خود را نشان می دهند، پژوهش در حوزه علوم انسانی - به عنوان بومی ترین علم و انسان سازترین و آیند سازترین علم هر کشور - در حقیقت به کالایی لوکس می ماند که تنها مصرفی و تزیینی خواهد داشت.

البته نمی توان یکسره بر طبل نفی ارزش پژوهشها کوبید و یا تلاش های صورت گرفته را نادیده گرفت ولی گمان می رود نخست باید به درمان آن فکر و آن رفاهزدگی تاریخی پرداخت آن گاه در پی افزایش کم و کیف پژوهشها بود.

کلام هومو هر سال در هفته پژوهش، مراسم های مختلفی برگزار می شوند و این هیچ اختصاصی به رسانه ملی ندارد. حرف مشترک همه این همایشها نیز یک چیز بیشتر نیست؛ این که پژوهش امر بسیار مهمی است باید به آن بها داده در برنامه ریزی بودجه کشوری دولت باید بیشتر به آن بها دهد و... از هر دری سخنها گفته می شود و همه راضی و خشنود از این که حرف های مهمی زده شده برمی خیزند و می روند تا سال دیگر...

این که چه اندازه این همایشها کارایی دارند و پیش برنده جامعه هستند، نیازمند بررسی و تحقیق دیگری است ولی در همین حیطه مرتبط با ما - یعنی همایش های مربوط به پژوهشگران رسانه ملی - لازم است برای هر چه هدفمندتر برگزار شدن این نوع همایشها از همین امروز یک هیئت یا یک شورا تشکیل شود تا تمامی یافته های همایش امسال را فهرست کنند و در همه سال به بررسی آن بپردازند که چه اندازه از این یافته ها مورد توجه قرار می گیرد، کدامیک در برنامه ریزی های کلان رسانه ای مورد توجه قرار می گیرند. چه نیکو خواهد بود اگر سال بعد در همان ابتدای همایش شورای مربوطه گزارشی از بررسی سالانه خود از آن چه گذشته است را ارائه دهد. به نظر می رسد نتیجه هایی که اعلام خواهند شد هم تامل برانگیز خواهند بود و هم جالب!

البته امیدواریم سرنوشت این شورای پیشنهادی - که مستوفی پیگیری مطالبات و یافته های



همایش است و به گونه‌ای می‌توان آن را هیئت بازرسی پژوهش‌رسانه‌ای نامید. با بوروکراسی اداری گره نخورد و با دقت، صداقت و صراحت پیگیر وظایف خود باشد.

کلام آخر: تقد و بررسی برنامه‌های ساخته و پرداخته شده رسانه ملی در برخی از نهادهای پژوهشی سازمان جایگاه مهمی دارد. لازمه یک نقد منسجم و مستقن، داشتن مجموعه‌ای از اطلاعات است تا بر اساس آن‌ها گمانه‌زنی‌های منتقدین شکل بگیرند.

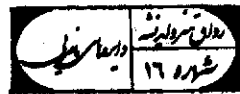
در حقیقت تقد و پژوهش می‌تواند با بیان علل مفروض، کمک کند تا بتوانیم بفهمیم چرا برنامه‌های موفق بوده است و چرا دیگری خیر! تدهای بی شمار و پژوهش‌های متعدد، گاه مشابه هستند و گاه متضاد ولی دغدغه آن‌ها یک چیز بیشتر نیست و آن ایجاد تفسیر در رفتار رسانه‌ای است. با هر تعریفی که از تقد داشته باشیم لازمه رسیدن به چنین نوشته‌های مطلوب و موثری، داشتن لوازم متعددی است که یکی از آن‌ها، اطلاعات صحیح است تا منتقد و پژوهشگر بتواند با استفاده از تبصر و تخصص خود در یک شاخه، تقد و پژوهش وثیق، علمی و موثری بنویسد. حال این اطلاعات صحیح از دوراه به دست خواهد آمد:

۱. جستجوی خود منتقد و پژوهشگر

۲. آزادسازی اطلاعات مهم توسط مراجع اطلاعاتی وابسته

هنگامی که منتقد به تقد برنامه‌ای می‌نشیند که یافتن اطلاعات درباره آن ساده است - مانند فیلمی سینمایی که رزومه کارگردان، نویسنده و بازیگران آن در هزاران سایت اینترنتی و کتاب مرجع سینمایی وجود دارد - کار آن چنان سخت نیست در نتیجه او می‌تواند ساده‌تر اثر را نقد کند و به اهداف و نیت سازنده پی ببرد. ولی گاه نوع پژوهش و یا تقدی که قرار است نوشته شود به گونه‌ای است که علاوه بر جستجوی خود منتقد و پژوهشگر، می‌طلبید نهادهای اطلاعاتی وابسته - یعنی نهادهایی که قرار است پژوهش و تقد برای انتفاع ایشان نوشته شود - بخشی از اطلاعات را تهیه کنند. چرا که تهیه آن اطلاعات هم هزینه انسانی قابل توجهی می‌برد و هم هزینه مالی سنگینی که از عهده منتقدین یا پژوهشگران خارج است. برای نمونه در یک سال گذشته در عرصه سینما دو فیلم سینمایی آتش بس و اخراجی‌ها با طیف وسیعی از مخاطب رویرو بوده اند که مشتاقان بسیاری داشته اند؛ تدهای بسیار زیادی بر این دو اثر نوشته شد ولی کمتر نهادی از نهادهای پژوهشی مرتبط با سینما - مانند بنیاد فارابی - به خود این زحمت را دادند تا در یک پژوهش میدانی و انسانی وسیع به مطالعه حلل گرایش مردم - به عنوان اصلی‌ترین مخاطبین صنعت سینما - به این دو فیلم بپردازند؛ در نتیجه منتقدین بر اساس قاعده هرکسی از طنز خود شد یار منز به رایزنی درباره این دو اثر پرداخته و گمانه‌هایی مطرح کردند.

۳. از یاد نسیم این دو اثر در نظر منتقدین مشکل هستد ایرانی طاری وجوه هنری کمتری بودند، ولی با دو نم و محتوای متفاوت بینندگان بسیاری را به سالن های سینما کشاندند.



وظیفه چنین پژوهش مهمی، مطمئناً و مستقیماً بر عهده نهادهای دولتی بوده و هست. چرا که بررسی سلاقی توده‌ها، تغییرات فکری مردم یک کشور و در کل رصد کردن فرهنگ جاری مردم بر عهده نهادهای فرهنگی است تا از این رهگذر حکومت غافل گیر نشود و بتواند با تخمین نوع گرایش مردم راه را بر هجمه بیگانه ببندد و خود خوراک مردم را تامین کند پیش از آن که دیگری به روش خود تامین کند. ولی این مهم صورت نگرفته و اگر هم انجام شده باشد دست کم در هیچ فصلنامه یا پژوهشنامه وابسته به نهادهای دولتی دیده و خواننده نشده است.

در حقیقت این مضمحل مشترک برخی از مهمترین فصلنامه‌ها و پژوهشنامه‌های دولتی است که در آنها نمی‌توان از پژوهش‌های به روز و کاربردی که خوراک اطلاعاتی پژوهشگران و منتقدین را تامین کند، چیزی ببینیم. به همین دلیل این گونه فصلنامه‌ها و پژوهشنامه‌ها بیشتر به جزواتی می‌مانند که باید در آیند تا نشان دهند در این نهادها کارهای نوشتاری هم انجام می‌شود!

در محدوده رسانه ملی، هفتنامه‌ها، ماهنامه‌ها و فصلنامه‌های متعددی چاپ می‌شوند که نه در توان نویسنده این نوشتار است که به بررسی همه آنها بپردازد و نه این نوشتار حوصله و مجال بیان آن را دارد ولی کمتر می‌توان اثری از این پژوهش‌های کاربردی در آن‌ها دید. از آن بالاتر، نهادهای اطلاعاتی رسانه مانند مرکز سنجش افکار نتایج آماری خود را به دیگر نهادهای پژوهشی آن چنان که باید و شاید ارائه نمی‌دهد. به گونه‌ای که در روزنامه جام جم یا هفتنامه سروش می‌توان چند پاراگراف از میزان استقبال مردم از فلان سریال را یافت ولی به تفصیل نمی‌بینیم که تعداد این افراد چه اندازه بوده است، میزان جنسیت پاسخ دهندگان چیست، علت استقبال ایشان چه بوده، گرایش‌های تحصیلی و فکری هر کدام از پاسخ دهندگان چه بوده، میانگین سنی افراد چه بوده؟ آیا این آمارگیری‌ها از همه اقشار ثروتمند، متوسط و فقیر صورت گرفته است؟ آیا از همه اقوام در همه نقاط ایران صورت گرفته؟ آیا روستاها هم پوشش داده شده‌اند؟ و پرسش‌های مهم دیگر. یک فرد از طبقه فرو دست به یک علت برنامهای را می‌پسندد و یک نفر از طبقه مرفه به یک علت.

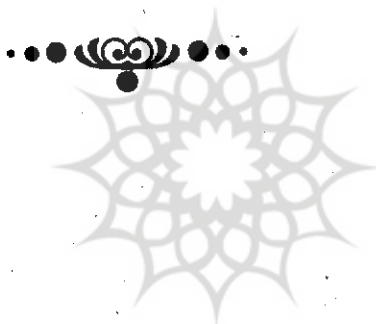
گاه نتایج یک چنین مطالعات دامن‌داری - که به هیچ وجه بی‌ثمر و بی‌ارزش نخواهند بود - ارزش‌هایی فرا رسانه‌ای پیدا می‌کنند. یعنی می‌توانند خوراک اطلاعاتی خوبی برای پژوهشگران سیاسی و علوم اجتماعی تهیه کنند. حال یا یک چنین دقتی در آمارگیری و افکار سنجی رخ نمی‌دهد که بایست از همین امروز به فکر چاره بود یا رخ می‌دهد - و چه بسا بیشتر از این میزان که بیان شد - که باید پرسید چرا نتایج آن در اختیار نهادهای پژوهشی

قرار نمی‌گیرد. دست کم در مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما و در کارگاه‌های تقدیم چنین اطلاعاتی رویت نشده است در حالی که باید حتی بدون درخواست این گونه نهادها، چنین اطلاعاتی در قالب بولتن - در نهایت اگر احساس شد نتایج حاصله آماری حساس هستند بر آن‌ها مهر محرمانه بکوبند - ارائه شود. چرا که ناخواسته پژوهش‌ها را سامان می‌دهند و از اتلاف وقت پژوهشگران و منتقدان جلوگیری می‌کنند.

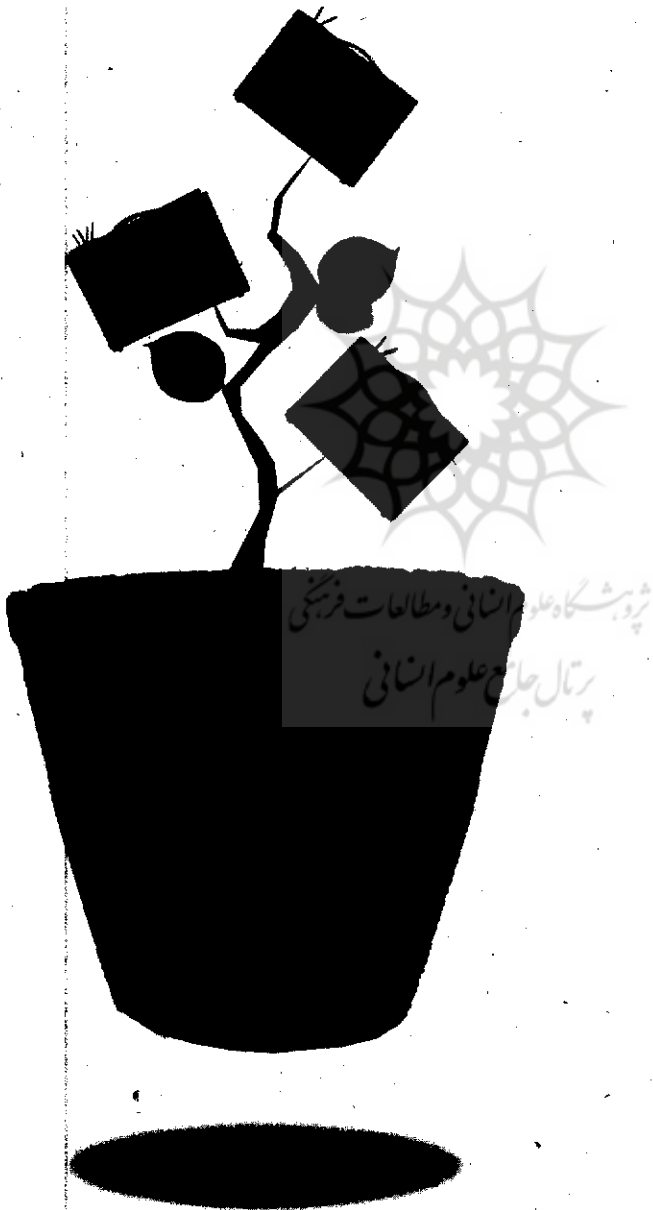
الغرض

این مجال را فرصتی یافتیم برای بیان این سه حرف که امیدواریم همچون دیگر نوشتارها مشمول فراموشی و ناخوانده شدن نگردند. چنین مبادا

در پناه حق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

می گویند و شنیده‌ایم که پرسیدن نیمی از علم است. گرچه این روزها چیزی که زیاد است پرسش کننده و چیزی که کم یافت می‌شود پاسخ گوا! آن هنگام که زیر بار سنگین نادانسته‌ها به پرسش کردن می‌افتیم، مشکلی دیگر رخ می‌نماید و آن اولویت بندی پرسش‌هاست؛ چرا که همه می‌پندارند پرسش ایشان مهمتر است و از همه آزرانده‌تر اینکه تو آن اندازه عمر نمی‌کنی تا همه پرسش‌هایت را بپرسی. پس همه ناگزیر به انتخابیم. شاید بتوان مدعی شد همه از کودکی یاد می‌گیریم که چگونه گزینش کنیم... چرا که فرصت‌ها هم چون ابر بهاری می‌آیند و می‌روند. پس تو می‌مائی با کوله باری از پرسش و عمری که کفاف این همه را نمی‌دهد.



سر آن داشتیم که در آستانه روز پژوهش و در توان نشریه نوپای خود، مجموعه ای گردآوریم درباره مهمترین حلقه زنجیره پیشرفت یک ملت؛ یعنی پژوهش. برنامه‌ها را از مدتها پیش ریخته بودیم و آنچه در پیش رو دارید حاصل بیش از ۵ ماه تقاضا و کوشش و کشش ماست. تلاشمان آن بود که در قالب یادداشت‌هایی کوتاه، نظر همه آنها را که گمان می‌کردیم از پس سالها تجربه می‌دانند، دوی این درد مزمن چیست را بجوییم؛ گرچه در پایان دیدیم و خواندیم - و خواهید خواند - که بیشتر بر وجود درد و علایمش سخن رانند تا درمان آن؛ با این همه در همین مجال اندک توانستیم نوشتارهایی را گردآوریم که خواندن آنها خالی از لطف نیست. برای اساتید، پرسش‌هایی مکتوب نوشتیم و برای همگی ارسال کردیم تا شاید اندکی از مسیر اندیشیدن را کوتاه تر کند تا ایشان راحت تر بتوانند به پاسخ‌هایی درخور دست یابند. گرچه در حوزه رسانه پرسش‌های بی شماری هستند که بی پاسخ مانده‌اند و وظیفه همه ما اعم از پژوهشگر و استاد این است که به دنبال پاسخ‌هایی در خور برای این پرسش‌ها باشیم که بی شک پرسش بی پاسخ آفریده نشده است. اگر همت عالی و ذهن جوینده ای داشته باشیم. با این همه روا دانستیم پرسش‌هایی این چنین را در معرض آزمون اندیشیدن قرار دهیم:



۱. از نگاه شما رسانه مطلوب از منظر پژوهش چگونه رسانه ای است؟

۲. فاصله رسانه ملی تا جایگاه مطلوب در امر پژوهش ناشی از چیست؟

الف) متناسب نبودن پژوهش با نیازهای رسانه ای

ب) عدم مدیریت صحیح پژوهشگران

ج) ضعف پژوهشگران از نظر توان علمی و پژوهشی

د) ضعف یا کمبود منابع تالیفی و ترجمه ای رسانه ای و پژوهشی

ه) ایجاد فاصله بین پژوهش و بدنه سازنده رسانه

و) موارد دیگر (توضیح دهید)

۳. در حوزه رسانه چه عناوین پژوهشی ای را می شناسید که بایست از سوی متولیان امر

پژوهش و پژوهشگران رسانه ای در اولویت های پژوهشی قرار گیرند؟

۴. آینده پژوهش رسانه ای کشور را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ ها را از نو ویراستیم و به سبک و سیاق نوشتار مانند در آورديم تا راحت تر خواننده شوند. گرچه بودند اساتیدی که دعوت ما را پس از بارها درخواست، بی پاسخ گذاردند و با اینکه گله مندیم از بی پاسخ ماندن برخی تقاضاهای خویش ولی از همه آنها که در این مدت پذیرای تماس های مکرر ما بودند تشکر می کنیم به ویژه اساتیدی چون دکتر ابراهیم فیاض، دکتر رضا پدیدار و جناب آقای دکتر علی اصغر فهیمی فر که بیش از همه و بیش از همه در قالب مقاله، پاسخ های ما را دادند. همچنین تشکر می کنیم از دوست خستگی ناپذیرمان امیر حسین پیش آهنگ که زحمت جمع آوری این نوشتارها و ویریزی با اساتید را به تنهایی و در بیش از چهارماه بر دوش کشید و برادر بزرگوار احمد بهلولانیان (ریاست سابق خانه هنر و اندیشه) که ایده این ویژه نامه از ایشان است.

و یادی می کنیم از استاد دکتر جعفر شهیدی که مریضی ناگهانی ایشان ما را از رویت خامه دلپذیرشان محروم کرد. برای ایشان از خلواند متعال طلب سلامتی و صحت می کنیم.